

## بررسی مضامین محوری داستان‌های کوتاه دفاع مقدس<sup>۱</sup>

### شکراله پورالخاص<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

### مریم بهزادی<sup>۳</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات مقاومت، دانشگاه محقق اردبیلی

### چکیده

داستان کوتاه، روایت منثور خلاق نسبتاً کوتاه، با گروه محدودی از شخصیت‌هاست که در عملی منفرد شرکت دارند و در پشت آن ساختار محکمی از فکر و اندیشه وجود دارد و به آسانی توانایی بیان موضوعات سیاسی، نظامی، فرهنگی و... را داراست. هشت سال دفاع مقدس گنجینه گران‌بهایی در اختیار داستان‌نویسان قرار داد؛ به گونه‌ای که با وقوع جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، مضمون داستان کوتاه تعبیر کرد و مضامینی، همچون: شهادت و ایثار، فرهنگ عاشورا، دلشگی برای ارزش‌ها، کمک به سربازان دین، جانبازان، آزاده‌ها و... در این ژانر ادبی مشهود است؛ با وجود این، داستان کوتاهی که بتواند تمام واقعیت‌ها و لحظه‌های ناب معنوی جبهه حق علیه باطل را به خوبی به تصویر بکشد و فراخور ادبیات داستانی دفاع مقدس باشد، پدید نیامده است. هدف اصلی نویسنده‌گان، در این پژوهش، این است که با تحلیل برخی از داستان‌های کوتاه پایداری به مضامین محوری دفاع مقدس پرداخته شود.

**کلیدواژه‌ها:** دفاع مقدس، داستان کوتاه، مضامین محوری دفاع مقدس.

## ۱. مقدمه

جنگ تحمیلی و دفاع مقدس مردم مظلوم ایران با هر تأویل و تفسیری که به آن بنگریم، یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ معاصر کشور و عظیم‌ترین و دشوارترین آزمون‌ها در زندگی فردی و اجتماعی مردم صبور این مرزوبوم به حساب می‌آید.

تأثیر جنگ در همه ابعاد اجتماعی، عقیدتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور ما مشهود است و تأثیری عمیق و بنیادین بر ادبیات ما، از جمله: داستان، شعر، خاطره‌نویسی، فیلم‌نامه‌نویسی و نمایشنامه گذاشته است که این ژانرها با محتوا و مضمون‌های جنگی باعث به وجود آمدن ادبیاتی گرانقدر با عنوان «ادبیات دفاع مقدس» (ادبیات جنگ، ادبیات مقاومت و پایداری) گردیده‌اند.

از آنجایی که پشت داستان کوتاه ساختار محکمی از فکر و اندیشه وجود دارد، این گونه ادبی به آسانی توانایی بیان موضوعات سیاسی، نظامی، عقیدتی، فرهنگی و... را در بستر تاریخ دارا بوده است. «در این راستا داستان کوتاه علی‌رغم محدود بودن قالب و اسکلت‌بندی خود توانسته سهم قابل توجهی را ایفا کند» (پارسی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۵). ژانر ادبی داستان کوتاه بهترین ژانر برای بیان مسائل مربوط به جنگ و جبهه و بیان رشادت‌ها و دلاوری‌های ایثارگران است.

ارائه تعریف جامع و کامل از داستان کوتاه که شامل انواع داستان کوتاه باشد؛ تقریباً غیرممکن است؛ اما تعریفی که به نظر جامع‌ترین تعریف و شامل اکثر داستان‌های کوتاه امروزی باشد، این چنین است: «داستان کوتاه روایت منثور خلاقی است که نسبتاً کوتاه و نوعاً سروکارش با گروهی محدود از شخصیت‌هاست که در عمل منفردی شرکت دارند و غالباً با مدد گرفتن از وحدت تأثیر، بیشتر بر آفرینش حال و هوا تمرکز می‌یابند تا داستان‌گویی» (به نقل از الشکری، ۱۳۸۶: ۷۸).

ژانر ادبی داستان کوتاه به مفهوم امروزی آن در قرن نوزدهم پا به عرصه ظهور نهاد؛ در اروپا نخستین بار آدگار آلن‌پو در سال (۱۸۴۲ م) این ژانر را تعریف و اصول انتقادی آن را بیان نمود و بدین وسیله میان داستان کوتاه و بلند تفاوت گذارد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۴). بعضی از صاحب‌نظران نیکلای واسیلی یوویچ گوگول روسی را به عنوان پدر داستان کوتاه نام برده‌اند (مستور، ۱۳۸۶: ۲).

هر چند در ایران بنیان‌گذار این نوع ادبی سید محمدعلی جمالزاده با انتشار مجموعه داستان کوتاه یکی بود یکی نبود خویش در سال (۱۳۰۰ هـ ش) است؛ اما صادق هدایت به معنای واقعی بنیان‌گذار داستان کوتاه ایرانی است؛ وی اولین کسی است تکنیک‌های داستان‌نویسی غربی را به ادب فارسی وارد کرد. او با انتشار مجموعه زنده به گور داستان کوتاه را از نظر ساخت و فشردگی بیان در مسیر اصلی خویش در قرن

بیستم هدایت کرد (حقوقی، ۱۳۷۸: ۴۵-۴۶).

مؤلفه‌های داستان کوتاه که آن را از دیگر انواع ادب متمایز می‌سازد، چنین است:

۱- طرح منظم و مشخصی دارد؛

۲- یک شخصیت محوری دارد؛

۳- شخصیت مرکزی آن با یک واقعه اصلی ارائه می‌شود؛

۴- تأثیر واحدی را القا می‌کند؛

۵- نسبتاً کوتاه است؛

۶- با امور حقیقی و وقایع زندگی ارتباط دارد» (الشکری، ۱۳۸۶: ۷۸).

هشت سال دفاع مقدّس، رویداد عظیمی است که به عنوان گنجینه‌ای گرانبها در اختیار داستان‌نویسان قرار دارد؛ نویسندگان با نوشتن داستان کوتاه با موضوع جنگ و حوادث آن به وظیفه خویش در مقابل فرزندان این آب و خاک عمل کرده‌اند و از طرف دیگر این موضوع، بهترین موضوع برای نوشتن داستان کوتاه است.

اولین داستان جنگ در سال (۱۳۵۹ هـ ش) به نام وقتی که دود جنگ در آسمان دهکده دیده شد را قاضی ربیحاوی نوشت؛ اما «حسن میرعابدینی داستان‌های دو چشم بی‌سو از محسن مخملباف و شش تابلو از عبدالحی شماسی در کنار مرغ آمین سیروس طاهباز به عنوان اولین داستان‌های جنگ نام می‌برد که البته این آثار در (۱۳۶۰ هـ ش) منتشر شدند» (حنیف، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۲). برخی نیز مجموعه داستان «خاطرات یک سرباز» نوشته قاضی ربیحاوی در سال (۱۳۶۰ هـ ش) را نخستین مجموعه داستان کوتاه جنگ معرفی کرده‌اند (جزینی، ۱۳۹۰: ۲۵۶).

داستان کوتاه دفاع مقدّس در یک دهه اخیر، مورد توجه بسیاری از نویسندگان جوان و منتقدان ادبی قرار گرفته است؛ از نمونه‌های قابل تأمل برای نشان دادن گرایش نویسندگان دهه سوم انقلاب اسلامی به داستان کوتاه، چاپ پنجم داستان کوتاه دفاع مقدّس با نام «یوسف» است که این مجموعه و دیگر داستان‌های کوتاه، نمونه‌های مناسبی برای تحلیل مضامین و محتوای داستان کوتاه دفاع مقدّس به حساب می‌آیند. روش تحقیق در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

## ۲. مضمون داستان‌های کوتاه دفاع مقدّس

### ۱-۲. ایثار، شهادت و شهید

شهادت یکی از رایج‌ترین و محوری‌ترین مضامین داستان کوتاه دفاع مقدّس است. به کارگیری این

مضمون در بسیاری از داستان‌ها طرح و پیرنگ داستان به حساب می‌آید و این امر کاملاً طبیعی و معمول است؛ «چراکه مرگ و شهادت از جمله هنگامه‌های زندگی است که با وجود تکرار و قطعیت آن همواره برای آدمی شگرف و مسئله‌ساز بوده است و آن زمان که انتخابی و ایثارگونه می‌شود، توفیری صدچندان و جذباتی فوق‌العاده در پی دارد؛ چراکه تمام زندگی قهرمان در اوج خود، در انتخاب آگاهانه و ایثارگرایانه تبلور می‌یابد» (بارونیان، ۱۳۸۷: ۱۷۷). در نتیجه در این داستان‌ها با مرگ همه چیز پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه سرآغاز فصلی جدید از زندگی لذت‌بخش است. با این جهان‌بینی، اکثر داستان‌های کوتاه دفاع مقدس با شهادت یک رزمنده شروع می‌شود و با داستان یا خاطره‌ی بازماندگان جنگ که حول محور شهادت هم‌زمان‌شان است، پایان می‌پذیرد.

گرامی داشتن شهیدان به عنوان افرادی که در راه آرمان و عقیده‌ی خویش جنگیده و با خون خویش از وطن و ناموس و اسلام دفاع کرده‌اند، به مثابه فرهنگ اصیل و جاویدان همیشه در ادبیات ما مرسوم بوده است. شهادت در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس هم باشکوه، حماسه‌آفرین، عارفانه و جامعه‌ساز است و هم موجب تحسّر و حزن و اندوه می‌گردد. ستایش شهادت‌طلبان و استقامت و پایداری خانواده‌های شهدا فصلی درخشان از داستان کوتاه دفاع مقدس است. وصف جان‌فشانی شهیدان به علت بذل گرانبهاترین سرمایه خود که همان جان خویش، برای رسیدن به جاودانگی است و توصیف جایگاه آنان و بیان احساس حسرت و حرمان در مقابل شهیدان و دل‌تنگی از نبود آنان، به نوعی تجدید بیعت با آنان و پاسداری از خون ایشان است.

خبر شهادت رساندن و شهید شدن بیشترین بسامد را در بین مضامین دفاع مقدس در داستان‌های کوتاه این مقطع زمانی به خود اختصاص داده است. موضوعات فرعی‌ای که با مضمون شهادت در پیوندند و نویسندگان آن‌ها را دستمایه‌ای برای پرورش داستان خود کرده‌اند، عبارتند از: چگونگی شهادت؛ خبر شهید شدن را به خانواده‌اش رسانیدن و تأثیری که شهید و شهادت در هم‌زمان و خانواده و حتی سربازان جبهه باطل می‌گذارد.

داستان‌های مجموعه «مقتل» شامل «زیباترین شعر»، «تن خیس قمیش»، «آن سوی آب»، «تپه ۶۹۴» و «کاسه سبز، کاسه سرخ» از محمد بکایی؛ «پیشانی شیشه‌ای» از محمد طیب؛ «آب» از غلامرضا عیدان؛ «بستر پرنیان» از عبدالمجید حسینی؛ «بابا زنده است» از حسین فتاحی؛ «خواب» از محسن مخملباف؛ «واله» از محمود اسعدی؛ «دو آسمان ساکت» از محمدرضا محمدی نیکو؛ «نادر ولی» از محمدرضا کاتب؛ «مردی در مقابل» از سجاد خلقی؛ «بوی بهشت» از امید مردانی بروجنی؛ «طرف حساب» از مونا اسکندری؛ «زندگی به

وقت دوازده و بیست دقیقه» از احمد شاکری؛ «مژّه نقل» از طیبه میرزا آقایی و «باغ مه گرفته» از معصومه عیوضی از داستان‌های کوتاهی هستند که با مضمون شهادت و شکست برخی عملیات‌ها و مأموریت‌ها و... پرداخت شده‌اند.

نمونه‌ای از یک داستان کوتاه با مضمون شهادت: «چشم باز کرد و به نگاهش عمق داد تا نخل‌های بی‌سر خرمشهر را ببیند که زوزه خمپاره‌ای آسمان را شکافت بر سینه خاک ریز نشست. موج انفجار او را از زمین انداخت آن طرف دژ. بی‌سیم‌چی‌ها از سنگر بیرون زدند. چشمانشان دنبال شهبازی بود. هرکدام گوشه‌ای را ورنه از آن کردند. نگاه وحشت‌زده یکی‌شان روی پیکر بی‌جان او جفت شد. فریاد زد: «یا حسین ... حاجی شهید شد!» (حسام، ۱۳۸۵: ۱۴).

**۲-۲. موج گرفتگی و شیمیایی جانبازان و نوستالژی جنگ و نگرانی از فراموش کردن ارزش‌ها**  
از دیگر موضوعات و مضمون‌های مهم داستان‌های کوتاه دفاع مقدّس نوستالژی و نگرانی از فراموش شدن ارزش‌هاست؛ مضمونی که با موج گرفتگی رزمندگان برجسته شده است. «این موضوع هم تکیه‌گاه توضیح وضع دردناک رزمندگان و هم فرصتی برای ورود به زوایای روح رزمندگان و طرح دل‌تنگی‌ها و غربت‌زدگی آنان است» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

داستان‌هایی با این مضمون در نوع خود هم جذّاب‌ترین و هم غم‌انگیزترین داستان‌های جنگ به حساب می‌آیند؛ شخصیت‌های این داستان‌های تراژدی یک بین‌زندگی حال و گذشته‌شان که همان زندگی در شهر و جبهه است، تضاد شدیدی احساس می‌کنند و به دنبال پناهگاهی می‌گردند تا این خلأ را با آن پر کنند؛ اما عاقبت از جستجوی خود ناامید می‌شوند و در گوشه کز می‌کنند.

بازماندگان جنگ، جبهه را به مثابه وطن خویش می‌دانند و وظیفه خطیر خود را دفاع از ارزش‌های جبهه و جنگ و فراموش نکردن لحظه‌لحظه جبهه می‌دانند؛ لحظه‌های ناب انسانی و عارفانه که عظیم‌ترین رخدادهای ماورائی در آن صورت گرفته است. این پرندگان مهاجر تمام تلاش خود را برای بازگشت به جبهه می‌کنند و چون به نتیجه‌ای نمی‌رسند، ناچار منزوی می‌شوند.

از موضوعات فرعی که زیر شاخه این مضمون محسوب می‌شوند و داستان‌نویس با آن‌ها داستان خود را می‌پروراند، غربت‌زدگی و تنگدلی رزمندگان بازمانده از کاروان شهیدان با آگاهی از سبب افسردگی است؛ همچنین شخصیت‌های داستان که میان اعتقادات و هنجارهای خود و جامعه کنونی خود هیچ تشابهی نمی‌بینند، ناچار سعی در فرار از واقعیت جامعه کنونی خود کرده، چون این کار را غیرممکن می‌بینند، دچار سرخوردگی از اعتقادات خود می‌شوند و احساس غربت می‌کنند.

فریدون عموزاده خلیلی برای نخستین بار به مسئله جانبازان در داستان کوتاه «پرستوها» از مجموعه داستان «شمشیر کهنه» پرداخته است و آن را به عنوان مضمون اصلی داستان خود انتخاب نموده است.

مخدومی، در داستان «آنان که ماندند» داستان پرداز از مرگ ارزش‌های سنگرداران در جامعه و شهرها اظهار تأسف و نگرانی کرده است؛ ولی در داستان «یزیدی‌ها» بیشتر نگرانی وی از نادیده گرفتن و بها ندادن به ارزش‌های جامعه شهری و قربانی شدن جوانان کشور است (بارونیان، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

از داستان‌های دیگر مرتبط با این مضمون می‌توان این آثار را نام برد: «موج اول» از علی خورشید دوست، «خوابگردها» از یزدان سلحشور، «فریاد در خاکستر» از صادق کریمیار، «دنیا را نگهدارید پیاده می‌شوم» از محمدرضا سهیلی، «آخرین نسل» از رحمت حقی‌پور؛ «سنگ چین» از محمدرضا شرفی خوشان؛ «من فقط یک عکاس بودم» و «یادگاری» از فرزانه بیات موحد.

نمونه‌ای از داستان کوتاه با این مضمون: «من آراکلیان هستم آقا حبیب! ... همان پسر لاغر و مو بور. حتی دارید از صدایم شناسید. این ریه‌های شیمیایی نشانه‌ای برایم نگذاشته که بشناسیدم. صدای گرفته و خش دار، سرفه‌های ممتد و خس خس سینه. دوباره به سرفه می‌افتد. آرام که می‌شود، می‌گوید: حتی اگر می‌دیدید هم، شاید نمی‌شناختیدم. هنوز قد بلندی دارم، اما تکیده شدم؛ خیلی! مویی هم روی سرم نمانده که بور باشد» (یزدان پناه قره‌تپه، ۱۳۸۷: ۷۳).

«اسد ... تورو خدا آرام باش، فقط صدای هواپیما بود!

- نه دارن میان، خاک ریزها ...

- نمی‌ذارم ... جلو بیان ... آر. پی. جی زن! ...

هیجان ره‌هاش نمی‌کند. انگشت‌هایش به هم قفل شده است. تقلاً می‌کنم بازشان کنم ... (همان: ۱۰۷).

- در را باز کن! ... می‌خوام برم ...

- بچه‌ها! ... بچه‌ها ... زخمی ... شدن! ...

- اسد! ... جنگ تموم شده ...

- نه! ... بچه‌ها ... توی کانال گیر کردن ...

- اسد ... اینجا ... اینجا ... اینجا خونه مونه ... مگه نگفتی بریم خونه؟! (همان: ۱۰۹).

## ۳-۲. اسارت و آزادگی

از رایج‌ترین و اساسی‌ترین مضمون‌های داستان کوتاه که داستان‌نویس با آن داستان خویش را پردازش می‌کند، مسئله اسارت و آزادگی رزمندگان است؛ این مضمون نیز در بیشتر داستان‌های کوتاه طرح و

پیرنگ داستان محسوب می‌گردد.

در سال‌های آغاز جنگ به خصوص از دیدگاه افرادی که از صحنه‌های جنگ و جبهه دور بودند و هیچ‌زمان جبهه را ندیده بودند، اسارت به دست دشمن وجهه ناپسندی داشت و گاه ضد ارزش محسوب می‌شده است. این دیدگاه در سال‌های اوّل جنگ در جبهه هم حاکم بوده است؛ به گونه‌ای که اکثر رزمنده‌ها شهادت و کشتن افراد جبهه باطل را بر اسارت ترجیح می‌داده‌اند و اسارت را برای خویش ننگ می‌دانسته‌اند (ر.ک: سرشار، ۱۳۸۱: ۲۴۵).

داستان‌های کوتاه با این مضمون، بیشتر توصیف و شرح حال اسرای ایرانی و عراقی؛ وضعیّت تأسف آو اردوگاه‌های عراقی؛ جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌ها؛ شکنجه‌ها؛ کارهایی که اسرا در اردوگاه‌ها انجام می‌داده‌اند؛ اختلافات و تفرقه‌هایی که بین آنان به وجود می‌آمده؛ رنج و اندوه ناشی از هجران امام (ره) به دیار باقی؛ عاقبت بازگشتن آزاده‌ها به کشور در نتیجه مسائل و مشکلاتی که ایشان با خانواده‌هایشان پیدا می‌کردند، از موضوعاتی است که نویسندگان از آن‌ها به عنوان پیرنگ و طرح داستان خویش استفاده کرده‌اند.

اولین داستان کوتاه با «مضمون اسارت را در سال (۱۳۶۶ هـ ش) محمّد خلیل زاده با عنوان «اسیران» نوشته است.» (سرشار، ۱۳۸۱: ۲۴۶) داستان‌های «اسیر» از داریوش عابدی؛ «آزاده» از مازیار تهرانی؛ «گل‌های سرخ کاغذی» و «به سوی عرش» از علی آقاغفار؛ «شوق دیدار» از خسرو آقایی؛ «در آغوش ستارگان» از رفیع افتخار؛ «مونس مادر اسفندیار» از امیرحسین چهل تن؛ «آن سوی میهن» از محمدرضا ماهیدشتی؛ «راز دو آینه» از سید مهدی شجاعی؛ «شب‌نم ثانیه‌ها» از حسن بنی‌عامری؛ «ابراهیم پسر» از اعظم صادقی خطیبی؛ «بی‌نشان» از بهناز ضرابی زاده و... با مضمون اسارت و آزادگی اسرا از جنگال عراقی‌ها و بازگشت آنان به کشور حکایت دارد.

نمونه‌ای از یک داستان کوتاه با مضمون اسارت: «لحظاتی دیگر گذشت همان عراقی درشت‌هیکلی که آب دهانم بر صورتش نشسته بود و با لگدهایش مرانواخته بود، خم شد و با دست پهن و سیاهش یقه ماتنوام را گرفت و راه افتاد. من با وضعیّتی بغرنج به زمین کشیده می‌شدم؛ دو نفر دیگرشان هم پشت سرم حرکت می‌کردند. از سرنوشتی که در انتظارم بود می‌هراسیدم...» (دهقانی، ۱۳۸۸: ۴۹).

## ۲-۴. بمباران و موشک‌باران‌ها

موضوعی که نویسندگان داستان کوتاه دفاع مقدّس به آن و تبعات آن مانند اضطراب و ترس و ضایعات روانی مردمی پرداخته‌اند، بمباران شهرهاست (ر.ک: سنگری، ۱۳۸۹: ۱۹۱). مضمون بمباران شهرها و روستاهای کشور را نویسندگان دفاع مقدّس و نیز نویسندگانی که توجه چندانی به مسئله جنگ ندارند؛ به

کار گرفته‌اند. از آنجایی که بمباران‌ها و موشک‌باران‌ها علاوه بر نظامی‌ها دامن‌گیر غیرنظامی‌ها و مردم عادی بوده است، داستان‌پردازانی که گرایش چندان مثبتی به جنگ و دفاع مقدس نداشته‌اند یا اینکه جنگ را درک نکرده‌اند، قدرت به تصویر کشیدن اضطراب و هیجانات ناشی از موشک‌باران شهرها و به توپ بستن اماکن عمومی را در داستان خود نداشته‌اند. «در داستان‌هایی با این موضوع، علاوه بر پرداختن به بمباران‌ها، ترس و اضطراب، توصیف فضای دل‌مرده شهر و شهادت افراد، مورد توجه نویسندگان می‌باشد» (بارونیان، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

نخستین داستان با این مضمون که در قالب کتاب انتشار یافت *حمله هوایی* از حسین دارایان است (سرشار، ۱۳۸۱: ۲۵۱). در مجله «آدینه» هشت داستان کوتاه جنگ از نویسندگانی مانند «عباس معروفی، فرج سرکوهی، محمود گلابدره‌ای، مهدی سحابی و...» تا مهرماه ۱۳۷۲ هـ ش) به طبع رسیده که مضمون همه این داستان‌ها، بمباران شهرها و روستاهاست (بارونیان، ۱۳۸۷: ۱۸۰). «اسکاد روی ماز ۵۴۳» از فیروز زنوری؛ «یوریک» از احسان غدیری؛ «زنی برنام» از مریم محمدی؛ «خانه در غم» از حسن احمدی و «بمباران» از داریوش عابدی نیز از این گونه‌اند.

نمونه داستان کوتاه با این مضمون: «از روزی که رضا رفت، شرایط مردم و خرمشهر لحظه به لحظه بدتر شد. متجاوزان بعثی بسیار سریع‌تر از آنچه که در خیال می‌گنجید، مرزهای بی‌دفاع ما را درنوردیدند و وارد سرزمینمان شدند. یک گوش به مرز داشتند و گوش دیگر به صدای هواپیماهای جنگنده که دم‌به‌دم بر آسمان شهر می‌تاختند و در دل مردم هول و هراس می‌ریختند... سی و چهار روز را غرق در آتش و خون و ایرانی از سرگذراندم تا بالاخره نیروهای متجاوز بعثی که تجهیزات نظامی از سر و کولشان می‌بارید، توانستند عرصه را بر مدافعان خرمشهر تنگ کنند و وارد شهر بشوند. ما هم مجبور شدیم به تدریج عقب‌نشینی کنیم و با چشمانی گریان شاهد حضور متجاوزین در خیابان‌ها و خانه‌های شهرمان باشیم» (دهقانی، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳).

## ۲-۵. مهاجرت

جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق تبعات ناگواری، مانند مسئله مهاجرت را برای کشور به بار آورد. این مسئله یکی از مخرب‌ترین آثار این جنگ نابرابر بوده است. جنگ باعث آوارگی میلیون‌ها ایرانی شد. مهاجرت توده‌ای عظیم از مردم چه زن و مرد و چه پیر و جوان با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم خاص خود به نقاط دیگر کشور و روبه‌رو شدن آن‌ها با فرهنگ جایگاه تازه، تبعات سوئی به بار آورد؛ از جمله مشکلات دیگر این مهاجران، مشکلات اقتصادی، مسکن، کار، تحصیل و... بود.



از اتفاقات وحشتناک دیگر مهاجرت اجباری در دوران جنگ این بود که در هنگام مهاجرت یکی از اعضای خانواده شهید یا مجروح یا مفقودالایر می‌شد. از آنجایی که بیشتر این مهاجرت‌ها با دشواری‌ها و تلخی‌هایی مصادف بود، بهترین بهانه و دستمایه را در اختیار نویسندگان منفی‌نگر و مخالف با نظام اسلامی و انقلاب و یا بی‌توجه به ارزش‌ها قرار می‌داد تا با استفاده از داستان «به اهداف اعتقادی و سیاسی دشمنانه خود» (سرشار، ۱۳۸۱: ۲۷۲) در این راستا دست یابند.

مضامین فرعی مرتبط با مهاجرت عبارتند از: فقر، رنج، اندوه، غربت، افسردگی افراد و دل‌تنگی برای شهر و آشنایان و اقوام است. از داستان‌های کوتاه با مضمون مهاجرت، می‌توان به «مهاجر کوچک»، «بهار در جنگ» از ه. عرب‌زاده، «پیراهنی برای سالم» از احمد حسینی‌زاده و «رنگ‌پریده» از مریم جمشید اشاره کرد. نمونه‌ای از یک داستان کوتاه: «آقای حافظی، امام جمعه مسجد خرمشهر، گفت: غلامحسین، دلت خیلی صافه. تو صداقت داری... اما حالا که شهر داره اشغال می‌شه، همه باید از این شهر بریم. می‌ریم شهر دیگه. همون جا روضه حضرت زینبو (س) بریا کن. می‌ریم دزفول، اهواز پیش بچه‌ها» (خلیلی، ۱۳۷۱: ۱۲).

## ۲-۶. مسائل خانوادگی رزمندگان و انتظار بازگشت

نبود پدر در خانه و حضور او در جبهه برای انجام وظیفه ملی و دینی در دوران جنگ و احتمالاً شهید شدن و یا اسارت وی در راه اهداف و اعتقاداتش، مشکلات اقتصادی و روانی فراوانی را برای بازماندگانش به وجود می‌آورد. از موضوعات محوری حول این مضمون می‌توان به مشکلات ازدواج، رابطه با جانبازان و مسائلی که پس از جانبازی رزمندگان یا اسارت به وجود می‌آید و مسائل اجتماعی و فرهنگی رزمندگان و جانبازان و آزاده‌ها اشاره کرد.

داستان‌های «هودج»، «قاب انتظار»، «نگهداری لاله در باد سخت است» و «طلوع» از مجموعه داستانی هفت‌بند از راضیه تجار؛ «اگر بیاید» از جواد اردکانی؛ «کوه و گودال» از ابراهیم حسن‌بیگی؛ «برای تو اسماعیل» از فریدون عموزاده خلیلی؛ «حضور محترم پدر عزیزم و دوستان» از هاجر ملک محمودی و «زنگار بر دل» از حسن احمدی داستان‌های کوتاه با این مضمون به شمار می‌آیند.

نمونه‌ای از یک داستان کوتاه با این مضمون: «خانم معلم روی تخته سیاه نوشت: «بابا». همه دوستانش با خوشحالی نوشتند: «بابا»؛ اما او فقط آرام اشک ریخت. معلم آمد کنارش و گفت: زهرا جان! ... چی شده؟» اشکش را با آستین پاک کرد و لابه‌لای حق‌هقش گفت: بابا! ... امروز یاد گرفتم بنویسم بابا ... ولی مامان ... مادر در آغوش کشیدش و هر دو با هم گریه کردند و گریه کردند» (ضرابی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۲۳).

## ۲-۷. کمک به جبهه

از دیگر مضامین داستان کوتاه دفاع مقدّس کمک به جبهه‌هاست. در هشت سال دفاع مقدّس، این ملت

بودند که بار اصلی جنگ را به دوش می کشیدند. عالی ترین نقش آفرینی های مردم در این رویداد تاریخی در قالب تشکل های فراگیر رزمی - پشتیبانی بسیج بود (ر.ک: سرشار، ۱۳۸۱: ۳۱۱).

داستان های کوتاه دفاع مقدس با این مضمون بیشتر درباره کمک های مردمی شکل می گیرند. در اغلب داستان ها، خط مقدم و پشت جبهه دارای ارزش یکسانی است و چه بسا حمایت های مردمی و کمک های پشت جبهه از ارزش بیشتری برخوردار است. در این داستان ها چه بسا فرد فقیری که توانایی حضور در جبهه را ندارد اما از طریق کمک به رزمندگان، به وظیفه شرعی خود که همان جنگیدن در راه وطن و آرمان هاست، عمل می کند شخصیت قهرمان است. در بعضی از داستان ها نوجوانانی که با کمک به رزمندگان احساس شور و شغف می کنند، قهرمان داستانند. داستان کوتاه «در پشت جبهه هم سنگر است» از زهرا رهنورد از این دسته است.

نمونه ای از داستان کوتاه با این مضمون: «دیشب سمانه، این ها رو از گوشش در آورده بود تا امروز به جبهه اهدا کنه ... خانم رحمانی دیگر حرف نزد. در حالی که اشک می ریخت، گوشواره ها را داخل کارتن کمک به جبهه گذاشت. بعد النگوهای خودش را بیرون آورد و داخل کارتن گذاشت. آن وقت بیچه ها یکی یکی هدیه هایشان را آوردند ...» (مخدومی، ۱۳۸۵: ۸۷).

## ۲-۸. واقعه عاشورا

«یکی از مهم ترین و اصلی ترین عوامل الهام بخش مردم ما در جریان انقلاب که نقشی چشمگیر در پیروزی آن نیز داشت، واقعه عاشورا بود؛ به گونه ای که برخی از مؤثرترین و کوبنده ترین شعارهای انقلاب، مستقیم یا غیرمستقیم، با این واقعه ارتباط داشت. این نقش به حدی بود که امام خمینی (ره)، اندکی پس از پیروزی انقلاب، در یک سخنرانی خود فرمودند: «عاشورا را زنده نگهدارید که ما هر چه داریم، از عاشورا است» (سرشار، ۱۳۸۱: ۳۲۲).

حماسه کربلا در برانگیختن هیجانانگیزه برای پایداری، بسیج عمومی، رغبت برای دفاع از کشور و ارزش های مذهبی و ایجاد شوق شهادت در پیر و جوان، اساسی ترین نقش را در زمان جنگ داشت. «تمام رمق انقلاب و دفاع مقدس ما برمی گردد به یک الگوی ماندگار که در کربلا داریم ... این قطعه نیمروزی که در کربلا اتفاق افتاد، آن قدر جوهره و تراکم آموزه هایش فراوان است که توانسته است نسل اندر نسل انسان هایی را به میدان بیاورد و آن ها را غنی نماید» (حنیف، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

روشن است که این مضمون به گونه های متفاوت در ادبیات داستانی، از جمله داستان کوتاه منعکس شده است؛ این مضمون به ادب داستانی تشخص داده است؛ به گونه ای که می توان گفت رمز جاودانه شدن

داستان کوتاه دفاع مقدّس استفاده از مضامین مذهبی و عاشورایی است.

مضامین عاشورایی در قالب سخنرانی‌ها و نوحه‌ها، وصیت‌نامه شهدا، دعای عاشورا که در شب‌های عملیات قرائت می‌شده است و سریندها و تابلوهایی که در مناطق جنگی نصب می‌شده، در داستان کوتاه نمود پیدا کرده است. در این داستان‌ها حتی اسم شخصیت‌ها هم از اسامی افرادی که در کربلا حضور داشتند، انتخاب شده است؛ «نام جانبازان ما را عباس می‌گذارند و حضرت ابالفضل (ع) نماد جانبازی می‌شود» (حنیف، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

داستان کوتاه «سرباز» از مجموعه داستان دو قدم تا قاف نوشته میثاق امیرفجر، اوّلین داستان کوتاهی است که میان رویدادهای جنگ ایران و عراق با رویدادهای تاریخ صدر اسلام به ویژه واقعه کربلا ارتباط برقرار کرده است (ر.ک: جزینی، ۱۳۹۰: ۲۵۸). از داستان‌های کوتاه با این مضمون، می‌توان این موارد را نام برد: «من هم به جبهه می‌روم» و «زینب برایم بنویسد» از رضا شیرازی و «ستاره» از محسن پرویز. نمونه‌ای از یک داستان کوتاه با این مضمون: «من سه تا از پسرهام رو توی یک عملیات فدای قاسم بن الحسن کردم، هفته قبل هم خبر دادن پدرشان معجروح شده، خدا یا راضی‌ام به رضای ...» (ضرابی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۲).

## ۲-۹. تحوّل کاراکتر یا شخصیت

مضمون بعضی از داستان‌های کوتاه دفاع مقدّس، تحوّل شخصیت از فرد منفی و غیر متعهد به شخصیت مثبت و معتقد به ارزش‌ها، بر اثر روبه‌رو شدن با حال و هوای معنوی جبهه و رزمندگان متعهد و ایثارگر است: «جنگ یک مجموعه است؛ شامگاه دارد، صبحگاه دارد؛ همه‌اش خورشید جاودانه برمدار که نیست! یا همه رزمندگان که فرشته مطلق نیستند که علی‌الاطلاق ملکوتی محض باشند؛ انسانند، نقطه ضعف دارند» (حنیف، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

داستان پرداز با آگاهی از این موضوع به پرورش شخصیت داستان خود می‌پردازد؛ در این داستان‌ها، قهرمان که دارای شخصیت منفی است، به طور اتفاقی یا اجباری وارد صحنه جنگ و جبهه می‌شود و با مشاهده جان‌فشانی‌ها و فداکاری رزمندگان به انحرافات خود پی می‌برد و در نهایت به شخصیتی که لیاقت شهادت و ایثار جان خود را داشته باشد، تبدیل می‌گردد. داستان‌های کوتاه «خدمت» از قاسمعلی فراست؛ «حضور» از هاجر محمودی و «زندانی شماره ۱۸» از معصومه عیوضی از این دسته‌اند.

نمونه‌ای از یک داستان کوتاه: «روزی صد هزار بار خودم را لعن و نفرین می‌کردم. اصلاً دلم می‌خواهد با همین دست‌ها خودم را خفه کنم. دم به دقیقه زیر لب می‌گویم لعنت بر تو ... تازه وارد، جای سالم توی

بدنش نداشت. از همه بدتر و وخیم‌تر وضع شکمش بود... باری آقا غلام شد پرستارش... من اما هنوز از دور نظاره‌گر بودم... گفتم بس که بوی بد می‌دهد... شیخ ماجد با آن پوتین‌های سنگین و گنده‌اش آمد تو... عریده‌ای کشید و با آن پاهای سنگین و بی‌صاحبش مجروح بخت‌برگشته را گرفت زیر لگد. به این هم راضی نشد کابل و باتومش را درآورد و حالا نزن کی بزن... ساعت هفت صبح سوت زدند برای آمار روزانه. آقا غلام کمی دیر آمد... پکر و بد و تو فکر... نیمه‌های راهرو که رسیدیم، بوی خوبی پیچید زیر دماغمان... بالاخره اعتراض‌ها مان کاری شد، آسایشگاه را ضد عفونی و گندزدایی کردند... با حرکات چشم و ابروی آقا غلام فهمیدم که بله مجروح تمام کرده... ده دقیقه‌ای نگذشته بود که شیخ ماجد سر رسید... با آن پوتین‌های سنگین و پاهای گنده چندتا لگد پرت کرد روی تن بی‌جان مجروح... آقا غلام طاقت نیاورد. فریاد زد: رویتان سیاه! با اهل بیت امام حسین - علیه‌السلام - چه کردید؟!... شیخ ماجد شستش خبردار شد... قطره اشکی از گوشه چشم ماجد چکید. زد زیر گریه... شیخ ماجد دنبال پیکر شهید می‌دوید و گریه می‌کرد...» (ضرابی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۴۲).

### نتیجه

هشت سال دفاع مقدس گنجینه گران‌بهایی در اختیار داستان‌نویسان قرار داد؛ به گونه‌ای که با وقوع جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، مضمون داستان کوتاه تعبیر کرد و مضامینی، همچون: شهادت و ایثار، فرهنگ عاشورا، دل‌تنگی برای ارزش‌ها، کمک به سربازان دین، جانبازان، آزاده‌ها و... در این ژانر ادبی مشهود است و نویسندگان این ژانر ادبی باید به خوبی و هنرمندانه صحنه‌ها و واقعیت‌های جنگ را توصیف و عظمت این رویداد تاریخی - اجتماعی را در آثارشان منعکس کنند تا مخاطبی که آن را درک نکرده، به خوبی به عمق دفاع مقدس و انگیزه‌ها و ارزش‌های آن پی ببرد. داستان کوتاه در حوزه دفاع مقدس توانسته است تمام واقعیت‌ها و لحظه‌های ناب معنوی جبهه حق علیه باطل را به خوبی به تصویر بکشد و مضامین والایی را خلق کند که جنبه تکراری و دلزدگی در آن کمتر دیده می‌شود؛ همچنین، از آنجایی که جنگ با هدف دفاع از ارزش‌ها و معنویات و با انگیزه الهی صورت گرفته، از اهمیت والایی برخوردار است.

### منابع

بارونیان، حسن (۱۳۸۷)، شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، چاپ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

پارسی نژاد، کامران (۱۳۹۰)، ۱۴ مقاله درباره داستان کوتاه: پنجمین جشنواره سراسری داستان کوتاه دفاع مقدس، به اهتمام کامران پارسی نژاد؛ عباس جعفری مقدم؛ حسن رسولی منفرد و احمد شاکری، چاپ اول، تهران: صریر.

- جزینی، محمدجواد (۱۳۹۰)، آشنایی با داستان‌های رئالیسم جادویی، تهران: نیلوفر.
- حسام، حمید (۱۳۸۵)، مجموعه داستان‌های کوتاه قصه آن یوسف مثال، گردآورنده: غلامرضا نعیمیان، چاپ اول، تهران: صریر.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۸)، مروری بر تاریخ و ادبیات امروز ایران، چاپ اول، تهران: قطره.
- حنیف، محمد (۱۳۸۸)، کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس، چاپ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- خلیلی، اکبر (۱۳۷۱)، کارون پر از کلاه، چاپ اول، تهران: برگ.
- دهقانی، اختر (۱۳۸۸)، مجموعه دختران خرمشهر، چاپ سوم، تهران: مجنون.
- سرشار، محمدرضا (۱۳۸۱)، در مسیر تندباد، چاپ اول، تهران: پیام آزادی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹)، ادبیات دفاع مقدس، چاپ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- الشکری، فدوی (۱۳۸۶)، واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر، چاپ اول، تهران: نگاه.
- ضرابی‌نژاد، بهناز (۱۳۹۰)، یوسف «داستان‌های برگزیده پنجمین جایزه ادبی یوسف»، چاپ اول، تهران: صریر.
- مخدومی، رحیم (۱۳۸۵)، لوطی و آتش، چاپ دوم، تهران: صریر.
- مستور، مصطفی (۱۳۸۶)، مبانی داستان کوتاه، چاپ اول، تهران: مرکز.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران: سخن.
- یزدان‌پناه قره‌تپه، زهره (۱۳۸۷)، قواره‌ای برای دو نفر، چاپ اول، تهران: صریر.

